

سگی که پارس نکند به چه درد می خورد؟

محمد رضا شالگونی

روز یکشنبه ۲۷ اکتبر ۲۰۰۲، یک بار دیگر حدود ۱۱۵ میلیون رای دهنده برزیلی پای صندوق‌های رای رفتند و برنده دور دوم انتخابات، لولا داسیلوا، کاندیدای "حزب کارگران برزیل" بود، که با ۶۱ درصد آراء به پیروزی رسید. او در دور اول انتخابات در (۶ اکتبر) ۴/۶۶ درصد آرا را به دست آورده بود. حزب کارگران (P.T) بزرگ‌ترین حزب چپ آمریکای لاتین است که با پیروزی لولا، هدایت کشور ۱۷۰ میلیون نفری برزیل را به دست گرفت. باید توجه داشت که P.T یک جریان سوسیال‌دمکرات نیست، بلکه حزبی است که بر بنیاد جنبش طبقاتی گسترده زحمت‌کشان برزیل شکل گرفته و در دو دهه گذشته، در دموکراتیزه کردن فضای سیاسی برزیل (که اکنون بعضی مطبوعات غربی آن را "چهارمین دموکراسی بزرگ جهان" می‌نامند) نقش تعیین‌کننده‌ای داشته است. اتحادیه‌های کارگری رزمنده برزیل (و مخصوصاً اتحادیه‌های نیرومند صنایع اتومبیل‌سازی) که در خط مقدم پیکار علیه دیکتاتوری نظامی قرار داشتند، در تکوین این حزب دارای نقش تعیین‌کننده‌ای بودند و هنوز هم، همراه با جنبش دهقانان بی‌زمین برزیل، ستون فقرات آن را تشکیل می‌دهند. ترکیب و ساختار حزب کارگران برزیل با الگوهای شناخته شده احزاب کمونیست و سوسیالیست فرق دارد. و جریان‌های فکری و سیاسی متفاوت و - از بعضی جهات حتی - متضاد در زیر چتر آن گرد آمده‌اند؛ از عناصر پیشرو کلیسای کاتولیک تاثیر گرفته از "الهیات رهائی‌بخش" آمریکای لاتین تا تروتسکیست‌ها و مائوئیست‌ها؛ از فعالان حقوق مدنی گرفته تا چریک‌های پیشین، از اتحادیه‌های کارگری و دهقانی گرفته تا مبارزان فمینیست. این حزب از سال ۱۹۸۹ به این سو، در همه انتخابات‌های برزیل حدود ۳۰ درصد آرا را به دست آورده و توانسته است حکومت بعضی از ایالت‌های برزیل را به دست آورد و در کشوری که فساد بی‌داد می‌کند، نمونه‌ای از مدیریت سالم، شفاف و دموکراتیک را به نمایش بگذارد. حکومت ایالتی این حزب در "ریوگرانده دوسول" (Rio Grande do Sul) ایالت جنوبی مهم و حساس برزیل، تجربه‌های درخشانی از دموکراسی مشارکتی را به اجرا گذاشته است که از آن جمله است "بودجه مشارکتی" در پورتو آگره (Porto Alegre) پایتخت این ایالت که تصمیم‌گیری در باره منابع مالی شهرداری را از محدوده بوروکراتیک شورای شهر به مجامع عمومی مردم کشانده و به این ترتیب خصلت سیاسی بحث‌های مربوط به بودجه را تقویت کرده و به مردم امکان داده با شرکت در تنظیم اولویت‌های تخصیص بودجه، از معنا و پیامدهای اجتماعی و سیاسی هر تصمیمی آگاهی یابند. تصادفی نیست که همین شهر در دو سال اخیر، میزبان "فوروم اجتماعی جهانی" بوده و به میعادگاه فعالان جنبش جهانی ضد سرمایه‌داری و مخالفان الگوی اقتصادی نئولیبرالی تبدیل شده است. همین رادیکالیسم چشم‌گیر حزب کارگران است که پیروزی این حزب در روز ۲۷ اکتبر را به چیزی بیش از یک حادثه انتخاباتی تبدیل می‌کند؛ به حادثه‌ای تاریخی که بعد از پیروزی سالوادور آلنده در انتخابات ریاست جمهوری شیلی در نوامبر ۱۹۷۰ در آمریکای لاتین سابقه نداشته است. و درست به همین دلیل هم هست که در چند ماه اخیر، انتخابات برزیل موضوع بحث‌های زیادی بوده است و جریان‌های فکری و سیاسی مختلف، بسته به جایگاه و تمایلات‌شان در میدان پیکارهای طبقاتی، در باره آن موضع‌گیری کرده‌اند و متاسفانه، موضع جریان‌های مدافع سرمایه‌داری و مخصوصاً نئولیبرالیسم، در مجموع شفاف‌تر و هشیارانه‌تر از موضع جریان‌های چپ بوده است. این‌ها تا آن‌جا که برای‌شان ممکن بود کوشیدند از طریق ایجاد وحشت در باره چشم‌انداز پیروزی حزب کارگران، مردم برزیل را متقاعد کنند که ریاست جمهوری لولا مساوی است با بازگشت تورم ۵۰۰۰ درصدی اوایل دهه ۹۰. و از وال‌استریت و صندوق بین‌المللی پول گرفته تا خزانه‌داری آمریکا و حتی کاخ سفید با اشارات و ابراز نگرانی‌های مستقیم و ضمنی هشدار دادند که با پیروزی لولا، برزیل به سرنوشت آرژانتین گرفتار خواهد شد. انگار که نه نئولیبرالیسم عریان، بلکه چپ بوده که آرژانتین را به این ورشکستگی مالی بی‌سابقه کشانده است. و چون دیدند مانورهای‌شان در ذهنیت زحمت‌کشان برزیل کارگر نیست، و از آن مهم‌تر، سقوط مالی برزیل ممکن است تاثیرات مخربی در بازارهای مالی آمریکای لاتین و حتی سراسر جهان داشته باشد، از در دیگری وارد شدند و صندوق بین‌المللی پول ظاهراً برای جلوگیری از تکرار ماجرای آرژانتین در برزیل، اعطای یک وام عظیم ۳۰ میلیارد دلاری به این کشور (در طول یک دوره ۱۵ ماهه) را اعلام کرد. و در عین حال، در تمام این مدت کوشیدند لولا و حزب کارگران را به عقب‌نشینی از ضدیت با نئولیبرالیسم وادارند و از او تعهد بگیرند که "اصلاحات" کاردوزو را ادامه بدهد (و این کاردوزو کسی است که در دوران ریاست جمهوری ۸ ساله او بدهی‌های دولت برزیل از ۳۰ درصد به ۶۲ درصد تولید ناخالص داخلی این کشور افزایش یافته است). آیت‌اله‌های "بازار آزاد" همه جا دم گرفته‌اند که لولا تحصیلات درست - حسابی ندارد و از اقتصاد چیزی نمی‌فهمد و دست یافتن چنین آدمی به ریاست جمهوری بزرگ‌ترین اقتصاد آمریکای لاتین می‌تواند همه چیز را به هم بریزد (البته از نظر آن‌ها رهبری جرج بوش -

که نمی‌تواند پاکستان را روی نقشه پیدا کند - یا رونالد ریگان - که در جریان بسیاری از بحث‌های مهم کابینه‌اش چُرت می‌زد. بر بزرگترین اقتصاد جهان هیچ اشکالی ندارد) و بنابراین از او می‌خواهند که در صورت دست یافتن به ریاست جمهوری (به خاطر رعایت مصالح مردم برزیل هم که شده!) همین رئیس کنونی بانک مرکزی برزیل را که مورد اعتماد بازارهای مالی است، در مقام‌اش ابقا کند و حتماً فرد "باتجربه‌ای" برای وزارت دارایی انتخاب کند که از نظر سرمایه‌گذاران قابل اعتماد باشد.

واکنش‌ها و هشدارهای مدافعان "بازار آزاد" نه غیرمنتظره است و نه شگفت‌انگیز. تردیدی نیست که آن‌ها دمکراسی را در صورتی و تا حدی قبول دارند که آزادی و امنیت بازارهای مالی را تامین کند وگرنه برای مقابله با آن به هر وسیله‌ای، از جمله خشونت عریان، متوسل خواهند شد. فراموش نباید بکنیم که بر خلاف تصور ساده‌لوحانی که "بازار آزاد" را بهترین تضمین دموکراسی می‌دانند، دوران کودتاهای نظامی در آمریکای لاتین هنوز سپری نشده است. در همین شش ماه گذشته دو کودتای نظامی ناموفق برای براندازی حکومت منتخب چاوز در ونزوئلا (که مورد حمایت فعال اکثریت زحمت‌کشان و تھی‌دستان این کشور هم هست) سازمان داده شده و در کودتای اول (در نیمه ماه آوریل گذشته) دیدیم که کاخ سفید فعلاً به حمایت از کودتاگران برخاست و معلوم شد که در سازمان دادن آن‌ها نقش هدایت‌کننده‌ای داشته است. با پیروزی حزب کارگران، سازمان‌دهی این نوع اقدامات، احتمالاً در برزیل نیز آغاز خواهد شد. اما چیزی که بیش از همه این فشارها و توطئه‌ها نگران‌کننده است، گرایش به راست غیرقابل انکاری است که در مواضع خود حزب کارگران دیده می‌شود. استراتژیست‌های این حزب یا جناح مسلط آن کوشیده‌اند ظاهراً با جلب اعتماد "طبقات میانی"، این حزب را به یک جریان "قابل انتخاب" تبدیل کنند. و این می‌تواند آغازی برای سوسیال‌دموکراتیزه شدن حزبی باشد که موجودیت و اعتبارش را مدیون شرکت در پیکارهای طبقاتی است. تردیدی نیست که حزب کارگران برزیل، به جهات مختلف، تجربه نوینی است و جسارت در گشودن راه‌های نو، نه ضعف، که نقطه قوت آن است. ولی تجربه بیش از یک قرن به ما می‌گوید که احزاب سوسیالیستی نمی‌توانند به خوبی احزاب بورژوایی، به ماشین رأی جمع‌کنی تبدیل شوند؛ و بنابراین نمی‌توانند صرفاً از طریق فعالیت‌های انتخاباتی به قدرت برسند. احزاب بورژوایی با تکیه بر امکانات و زیرساخت‌های جامعه مدنی (بورژوایی) فعالیت می‌کنند، که کارکرد اصلی‌اش، امتیاز (ذره‌واره) کردن و منفعل نگه داشتن زحمت‌کشان و محرومان است و فعال و با هم مرتبط ساختن صاحبان سرمایه. به عبارت دیگر، آن‌ها هم جهت با کارکرد نظام سرمایه‌داری و با تکیه بر منطق آن حرکت می‌کنند؛ از آن نیرو می‌گیرند و آن را تکمیل می‌کنند. بنابراین، به عنوان ماشین رأی جمع‌کنی، به مصالح حاضر - آماده‌ای دست رسی دارند و کارآیی‌شان بالاست. اما احزاب سوسیالیستی ناگزیرند، در خلاف جهت جریان حرکت کنند و با مختل ساختن کارکرد نظام پیش بروند. به همین دلیل، احزاب سوسیالیستی بیش از آن که ماشین رأی جمع‌کنی باشند، باید به عنوان سازمان‌گر و کاتالیزور (شتاب‌دهنده) جنبش طبقاتی مستقل و آگاهانه توده ستم‌دیدگان عمل کنند. حقیقت این است که کارگران و ستم‌دیدگان تنها در جریان برخاستن به رویارویی با طبقات صاحب‌امتیاز می‌توانند، با هم مرتبط و متحد شوند و ظرفیت‌های‌شان را به مثابه یک طبقه کشف کنند. آن‌ها بدون درگیر شدن در این جنبش طبقاتی، توده منفعلی را تشکیل می‌دهند که از منافع مشترک و بنابراین، از دوستان و دشمنان‌شان آگاهی ندارند و به آسانی می‌توانند هوراکش هر جریانی باشند که از وسایل تحمیق بیش‌تری برخوردار است. مثلاً کافی است به یاد داشته باشیم که در همین برزیل طبق بعضی از نظرسنجی‌ها، برتری لولا نسبت به کاندیداهای دیگر، در میان فقیرترین بخش جمعیت در مقایسه با همه گروه‌های درآمدی دیگر، کمتر بوده است. یا در انتخابات ریاست جمهوری فرانسه (در آوریل گذشته) دیدیم که آرای لوپن در میان تھی‌دست‌ترین بخش جمعیت فرانسه، از همه احزاب دیگر بیش‌تر بود و او عملاً توانست خود را به عنوان سخن‌گوی آن‌ها جا بزند. البته از این جا نباید نتیجه گرفت که انتخابات بی‌معناست. حقیقت این است که احزاب سوسیالیستی جز دموکراسی، راه دیگری برای پیشروی ندارند. و حتی فراتر از این، چیزی که پیشروی احزاب سوسیالیستی را کند می‌سازد، کمی عمق و محدودیت دمکراسی در چهارچوب سرمایه‌داری است. با عمق دادن به دموکراسی، یا به قول معروف، با فراتر رفتن از "دموکراسی بورژوایی" است، که احزاب سوسیالیستی می‌توانند کارکرد و کارآیی خود را تقویت کنند. تنها از این طریق است که آن‌ها می‌توانند توده منفعل و پراکنده زحمت‌کشان و ستم‌دیدگان را به طبقه‌ای آگاه از ظرفیت‌های عظیم خود و هشیار در باره امکانات و مانورهای طبقه سرمایه‌دار تبدیل کنند. فعالیت‌های انتخاباتی اگر در این جهت نباشد، به سوسیال‌دموکراتیزه شدن، یا بهتر بگوئیم به بورژوایی شدن احزاب کارگری می‌انجامد و هر حزب کارگری که در این مسیر بیافتد دلیل وجودی خود را از دست می‌دهد. بالاخره نباید فراموش کرد که سگ را برای این نگه می‌دارند که پارس بکند، سگی که پارس نکند، به درد چه می‌خورد؟